

۱۵۲۲۲۴۱

مجموعه	۷۷۸۱ - ۷۹۲۲
موضوع	تاریخ و جغرافیا
زبان	فارسی
تعداد صفحات	۲۸۷
تعداد جلد	۱
موضوع	تاریخ و جغرافیا
زبان	فارسی
تعداد صفحات	۲۸۷
تعداد جلد	۱
موضوع	تاریخ و جغرافیا
زبان	فارسی
تعداد صفحات	۲۸۷
تعداد جلد	۱

هرمان هسه

سیدارتا

www.ketab.ir

ترجمه امیر فریدون کرمانی

ویراستار: همایون جوانمردی



سرشناسه: عنوان و پدیدآور:
 سیدارتا / هرمان هسه؛ ترجمه امیرفریدون گرگانی
 ویراستار: همایون جوانمردی
 تهران: جامی، ۱۳۹۲.
 ۱۵۲ ص.
 978-600-176-088-4
 شابک:
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 موضوع: داستان‌های آلمانی - قرن ۲۰ م.
 گرگانی، امیر فریدون ۱۳۰۲ - ۱۳۵۸، مترجم
 جوانمردی، همایون - ۱۳۵۲، ویراستار.
 ۱۳۹۲ ۹۱/س/PT۲۶۵۱
 ۸۳۳/۹۱۴
 ۳۲۲۰۷۹۹
 شناسه افزوده:
 شناسه افزوده:
 رده‌بندی کنگره:
 رده‌بندی دیویی:
 شماره کتابخانه ملی:



خیابان دانشگاه، چهارراه وحید نظری، شماره ۵۲

تلفن: ۶۶۴۶۸۸۸ - ۶۶۴۰۰۲۲۳

www.Jamipub.ir JaminaShr@gmail.com

سیدارتا

هرمان هسه

ترجمه: امیرفریدون گرگانی

ویراستار: همایون جوانمردی

چاپ پنجم: ۱۴۰۰

شمارگان: ۵۰۰ جلد

چاپ: دیبا

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۱۷۶ - ۰۸۸ - ۴
 ISBN: 978 - 600 - 176 - 088 - 4

۴۵۰۰۰ تومان

پیش‌گفتار

«به نام آنکه جان را فکرت آموخت»

سیذارتا داستان برهمن‌زاده جوانی است که به اتفاق دوست برهمنش برای جستجوی «حقیقت» و دانستن «وظیفه انسان در زمین» خانه و پدر و مادر را ترک گفت و به مرتاضان جنگل پیوست. در جنگل به فن ریاضت و تفکر به شیوه مرتاضان پرداخت و سخت کوشید تا نفس یا مانع راه نیل «به حقیقت» را از بین ببرد. ولی هرچه بیشتر در این مرحله پیش رفت و هرچه بیشتر نفس را تحت انقیاد درآورد، دید که به همان اندازه اول از «حقیقت» به دور است و ریاضت راه وصول به مطلوب نیست.

در این هنگام شایعه‌ای شنید که کسی به نام گوتاما یا بودا به آخرین مرحله کمال انسانی رسیده و حقیقت را دریافته و به سعادت و صلح و صفای مطلوب رسیده است. وی اینک راه حقیقت و رستگاری را به جهانیان نشان می‌دهد، موعظه می‌گوید. مردم بسیاری به دور وی گرد آمده‌اند و از برکت انفاس و تعالیم او بهره می‌برند. سیذارتا و دوستش نیز برای دیدن بودای اعظم، گروه مرتاضان را ترک کردند. وی بودا را دید و از مشاهده پیکر و رفتار و طرز نگاه و تبسم و جلال و شکوه او که فقط مختص اهل صفا است. به شگرفی درآمد و روز بعد به مواعظ آن دانشمند یگانه گوش فرا داشت. بودای اعظم در آن روز از درد و رنج صحبت کرد. و جهان را جز رنج

نمی‌دید، ولی راه‌هایی از آن را نیز یافته بود. وی چهار اصل اعظم را شرح داده بود و راه نجات با طرق هشتگانه را به حضار می‌نمود. سیدارتا و دوستش گوویندا در جمع حضار قرار گرفته بودند. گوویندای جوان چنان تحت تأثیر تعالیم بودا قرار گرفت که در همان مجلس سوگند وفاداری و بیعت با وی را یاد نمود و در زمره پیروان وی داخل گردید. اما سیدارتا با مواعظ و تعالیم گوتامای بودا هم‌عقیده نشد و روز دیگر بودا را از افکار خود مطلع ساخت و گفت: «که سر آنچه را که تو در ساعت تنویر فکر از آن گذشتی در تعالیمت یافت نمی‌شود. و دانش چیزی نیست که از کسی به کس دیگر منتقل شود. و رستگاری را نیز با تعالیم نمی‌توان به دست آورد.»

از آن به بعد سیدارتا در طلب خود شد و دیگر در صدد نفی نفس برنیامد. در شهر با زیارتی آشنا شد و از وی درس عشق و محبت را فراگرفت. با بازرگانی دوست و همکار شد و به بازرگانی پرداخت. خود را به دست شوریدگی عشق و محبت که از کار کماله زیبا بهره می‌گرفت و به آشوب آز و طمع که از بازرگان فرا گرفته بود سپرد. این دفعه نیز با احساس نفرت و انزجار به پایان رسید و سیدارتا دید که مدتی دراز به بیدار شدن راهی نامیمون مشغول بوده است. آن وقت خانه، شهر، کماله و بازرگان را ترک گفت و به جنگل وارد شد و در کنار رودخانه‌ای در صدد خودکشی برآمد. آنگاه که خود را برای رهایی از آن همه نفرت و انزجار به درون رودخانه خم کرده بود، از رود آواز «أم» یا روح کلمات که معنی ذات اکمل یا خدا را می‌دهد شنید و جنون کاری را که در شرف انجامش بود به معاینه دید. با احساس خستگی به خواب رفت. پس از بیداری نیروی دیگری در خود یافت و جهان را چون کودکی که تازه متولد شده باشد دید. همه چیز زیبا، همه چیز خوب و همه چیز دوست داشتنی بود. وی مصمم شد که در کنار رود بماند. نزد قایق‌ران پیروی رفت و از وی خواست تا او را به عنوان شاگرد یا دستیار خود بپذیرد.

قایقران درخواستش را اجابت می‌کند. وی مردی پارسا و متقی بود و به رودخانه ایمان داشت و رودخانه با وی صحبت می‌کرد و راز حقیقت را به قایقران پیر می‌گفت. وی فن گوش فرا داشتن و از رودخانه چیز فرا گرفتن را به سیدارتا یاد داد. زمانی پس از آن کماله زیبا با پسری که از سیدارتا پیدا کرده و در راه زیارت بودای اعظم که اینک مشرف به موت بود بدان رود آمد، ولی در آنجا ماری وی را بگزید و وی در بستر سیدارتا در حالی که او را چون بودای اعظم می‌دید جان سپرد. سیدارتا با آمدن پسر، خود را شاد تصور می‌کرد، اما ناصبوری، بدخلقی، بی‌ادبی و شیطنت پسر صلح و صفا و زندگی این دو پیر پارسا را بهم زد و بالاخره روزی پسر پدر را به باد دشنام گرفت و کلبه ایشان را ترک گفت. رفتار و کردار پسر زخم عمیقی در درون سیدارتا پدید آورد. اینک سیدارتا گرفتار عجیب‌ترین و قوی‌ترین عواطف انسانی یعنی عشق شده بود. وی عشق سرشاری به پسر خود داشت و تاب دوری او را نمی‌آورد. روزی مصمم شد تا برای یافتن او به شهر برود، اما هنگام عبور از رودخانه، رود، بر او و به رجعت بختنید. آن وقت سیدارتا قایقران را از آنچه که شنیده بود مستحضر گردانید و قایقران پیر او را به کنار رود برد و گذارد تا بهتر گوش فرا دهد، آنگاه از میان آواز هزار آهنگ رود، از میان آن همه غوغا و شوریدگی یک کلمه، یک کلمه که روح همه آوازا و شوریدگی‌ها بود بشنید. این کلمه «أم» مقدس بود. چون قایقران دریافت که سیدارتا نیز بالاخره به کمال مطلوب رسیده و راز حقیقت را دریافته است به جنگل رفت تا خود نیز با ابدیت و وحدانیت جهان یکی شود. سیدارتای پیر در یکی از آن روزها دوستش گوویندا را دید که پیر و سالخورده شده بود، اما هنوز در جستجو می‌باشد. آن وقت وی را از افکار خود مطلع ساخت و با بوسه‌ای او را از جاویدانی و یگانگی جهان باخبر گرداند.

این داستان فلسفی نثری شاعرانه است که هرمان هسه در سال ۱۹۲۳

پس از مسافرت هندوستان به رشته تحریر درآورد. زیبایی گفتار و عمق مطالب این داستان با سادگی بی نظیر و نثری شعرگونه نوشته شده است و بدین جهت ترجمه آن را بسیار مشکل می سازد.

هرمان هسه شاعر و نویسنده بزرگ معاصر در ۲ ژوئیه ۱۸۷۷ در شهر کالو Calw آلمان از پدری از اهالی استونی در ساحل دریای بالتیک و مادری سویسی فرانسه زبان متولد می شود. پدر و مادر هرمان هر دو به امور تبلیغی مذهبی اشتغال داشتند و خود او نیز در سنین جوانی همین کار را می کرد و مدتی نیز در شهربال کتابفروشی داشت. هرمان از جوانی به مسافرت های دور و دراز پرداخت و سرانجام در سویس مسکن گزید. و به تبعیت آن کشور درآمد. اولین اثر او مجموعه شعری است که در ۱۹۱۴ نگاشته شده و دو سال بعد انتشار می یابد. در این مجموعه روح آزاد و صلح پرست او به خوبی شرح داده شده است. این مجموعه مزبور مورد انتقاد شدید اولیای امور آن وقت آلمان قرار می گیرد و از آن وقت هرمان از آلمان به دور می رود. بعد از مدتی داستانی به صورت شرح حال از خود انتشار می دهد که بسیار مورد توجه مردم قرار می گیرد، شهرت او و محبوبیت او اینک بسیار زیاد شده بود و وی با نام مستعار امیل سینکلر Emil Sinclair داستان ها و مجموعه های زیبای شعر منتشر می نمود. پس از آن وی اثرات زیبایی چون سیدارتا، گرگ بیابان، گرترو، دانشمندی از مشرق زمین و آقای لودی^۱ یا بازی با مهره های شیشه ای را انتشار می دهد. در سال ۱۹۴۵ جایزه ادبی گوته و در سال ۱۹۴۶ برای کتاب «آقای لودی یا بازی با مهره های شیشه ای» جایزه ادبی نوبل به وی اهداء می شود.

هرمان هسه بیشتر از هرچیز شاعر و نویسنده ای است که عشق سرشار به

آزادی فکر و عمل به جهان و جهانیان دارد و شور این عشق از خلال سطور آثارش چه نظم و چه نثر مشاهده می شود. وی به خوبی بدین نکته واقف است که کشمکش یک فرد بشر و علی الخصوص شاعر بیشتر از هر چیز با خودش می باشد و باید خودش را بشناسد و می تواند دیگران را دوست داشته باشد و ایجاد نشاط کند. در شرح این احساس وی نیز مانند بیشتر نویسندگان رومانتیسم آلمان قهرمانان داستان را تا به آخرین حد شوریدگی و آشفتگی یعنی جنون خودکشی می کشانند. این حال در اغلب داستان های هرمان هسه دیده می شود.

من داستان سیدارتا را در شهر لاهور خواندم و آن را به فارسی ترجمه کردم. چون این ترجمه به پایان رسید دوست عزیز خانم پرفسور دکتر ماریان شومل استاد الهیات دانشگاه آنکارا به لاهور آمدند. ایشان را از پایان رسیدن این ترجمه باخبر گردانیدم. ایشان دوستی زیادی نسبت به آقای هسه داشته و دارند و در طی نامه ای مرا به ایشان معرفی کردند و بعداً من نامه زیر را به عنوان آقای هسه نوشتم.

لاهور

سپتامبر ۱۹۵۸

نامه مترجم به نویسنده

استاد گرامی - سعادت آن را داشتم که کتاب سیدارتای شما را مطالعه کنم و از آن لذت برم. از خلال سطور این اثر بزرگ توانستم در کمال وضوح شما را ببینم و افکارتان را برخوانم. شما در نظر من چون پیر فرزانه ای که در نهایت زیبایی در یکی از اشعار دوست شاعرم آقای دکتر پسیان توصیف شده مجسم گردیدید.

پیری است گرانمایه که داننده راز است داننده راز فلک شعبده باز است
من شیفته زیبایی نگارش و عمق مطالب این کتاب گردیدم و مصمم شدم تا
آن را به زبان فارسی ترجمه کنم و کردم. اینک این کار به پایان رسیده است. من
بسیار کوشیدم تا حد مقدور این ترجمه را با زیبایی اسلوب و روانی نگارش
اصل کتاب هم آهنگ دارم.

شوری که مرا وادار به انجام امر این ترجمه کرد همانا عطش سوزان جستجو
و یا دیدن آنچه را که شما به خوبی در «أم» شرح داده اید می باشد. باز آقای دکتر
پسیان می گوید:

شوری که مرا برده در این راه هوس نیست

این آتش سوزنده به جان همه کس نیست

من در طلب دوستی سوی روانم

جوینده پیچ و خم اسرار جهانم

خواهم رخ آن کاشف اسرار بینم

آن را که جهان است ز انظار بینم

اگر شما از راه لطف سخنی چند برسبیل مقدمه براین ترجمه فارسی بنگارید

منتی بر من و برخوانندگان فارسی سیدارتا خواهید گذارد. از خانم دکتر ماریان
شومل که مرا به شما معرفی کرده اند سپاسگزار می باشم.

اینک نامه را به پایان می رسانم و برای شما مسئلت سعادت دارم و امیدوارم

که شاهکارهای دیگری چون سیدارتا در دسترس جهانیان قرار دهید. بنا به رسم

ما در مشرق زمین انشاء الله

صمیمی شما

امیر فریدون گرکانی

در جواب نامه فوق ایشان لطف کرده و از ترجمه فارسی اظهار رضایت فرمودند و از من خواستند تا با ناشر سیدارتا در تماس باشم و اجازه انتشار و ترجمه فارسی را از آن بنگاه بگیرم. با بنگاه مزبور که در شهر مونیخ است تماس گرفته شد و ایشان اجازه انتشار را به آسانی نمی‌دادند تا آن‌که یادآور شدم که در ایران «کپی‌رایت» یا حق نویسندگی و ترجمه وجود ندارد و در ثانی متأسفانه تعداد خوانندگان بسیار قلیل می‌باشد و امر نشر و حتی تألیف و غیره چون ممالک اروپا و آمریکا نمی‌باشد. آن وقت بنگاه مزبور با فشار آقای هرمان هسه موافقت خود را اعلام داشت و در آخر سال ۱۹۵۸ دو نامه به ضمیمه عکسی از آقای هرمان هسه به دستم رسید. یکی از نامه‌ها خطاب به من و دیگری برای خوانندگان فارسی‌سیزوار می‌باشد که عکس هر دو و ترجمه‌شان را ذیلاً به نظر می‌رسانم.

Montagnola Ende Dezember 1958

Lieber Herr Garakani

Ihr Anliegen hat lange warten müssen, ich bin nicht nur alt und gebrechlich, sondern auch stark überbürdet.

Hier schicke ich Ihnen nun meinen Gruss an die Leser Ihrer Uebersetzung.

Ich wünsche Ihrer Arbeit gutes Gelingen und jenen Erfolg, der nicht auf der Zahl, sondern auf der Hingabe und dem Verständnis der Leser beruht.

Mit freundlichen Grüßen Ihr

نامهٔ هسه به مترجم

آقای گرکانی عزیز

انجام یافتن تقاضای شما مدتی مدید اضطراراً به عهدهٔ تعویق افتاد. زیرا علاوه بر کبرسن و ضعف بنیه عهده‌دار کارهایی هستم که مافوق توانایی جسمانی من است.

اینک بدین وسیله به خوانندگان فارسی زبان این ترجمه درود فراوان می‌فرستم و امیدوارم که ترجمهٔ شما با حسن استقبال شایانی مواجه شود. البته موفقیت واقعی مربوط به تعداد خوانندگان نیست، بلکه از نیروی ادراک و بلند نظری آنان سرچشمه می‌گیرد.

با سلام و ثنای دوستانه - ارادتمند.

هرمان هسه

An die persischen Leser des

"Siddhartha"

Diese Erzählung wurde vor bald vierzig Jahren geschrieben. Sie ist das Bekenntnis eines Mannes von christlicher Herkunft und Erziehung, der schon früh die Kirche verliess und sich viel um das verstehen anderer Religionen bemüht hat, besonders um indische und chinesische

Glaubensformen. Ich suchte das zu ergründen, was allen Confessionen und allen menschlichen Formen der Frömmigkeit gemeinsam ist, was über allen nationalen verschiedenheiten steht, was von jeder Rasse und von jedem Einzelnen geglaubt und verehrt werden kann.

به خوانندگان فارسی زبان

این حکایت قریب به چهل سال پیش به رشته تحریر درآمد و ماحصل معلومات مردی است عیسوی که تربیت و تعلیمش در دامان مسیحیت انجام یافته و سپس خود وی کلیسا را در سنین جوانی ترک کرده و برای ادراک کیفیت مذاهب دیگر مخصوصاً عقاید مجتنبان و هندوان به کوشش پرداخته است. مجملاً هدف من این بود که در نتیجه مطالعه کلیه معتقدات مذهبی و طرق مختلف پرستش و عبادات بشری مبنای واحد آن همه را پیدا کنم. مبنایی که بالاتر از اختلافات ملی قرار دارد و می‌تواند مورد اعتقاد و احترام کلیه نژادها و افراد انسانی باشد.

هرمان هسه

از لطف آقای هرمان هسه جهانی سپاسگزارم.

خوانندگان فارسی زبان سیدارتا در طی مطالعه این کتاب به اصطلاحات و کلمات سانسکریت که ترجمه نشده و عیناً نقل شده‌اند مواجه می‌شوند. این کلمات سانسکریت مختص عقاید هندوان می‌باشد و برای فهم آن و این که خواننده فارسی زبان در مطالعه این کتاب دچار اشکالی نشود شرح مختصری

درباره هر کدام آنها ذیلاً داده می‌شود. بد نیست قبلاً یادآور شوم که سیدارتا اسم اول خود بوداست و در ترجمه سانسکریت به معنی «جوینده» نیز می‌باشد. اینک به شرح کلمات می‌پردازیم:

۱- Om «اُم» این کلمه بسیار مقدسی است که اول و آخر ادعیه برهمن‌ها را تشکیل می‌دهد و معنی آن «وجود اعلی» یا «رحمت مطلق» یا «ذات اکمل» و یا خدا می‌باشد.

۲- Atman «آتمان» به معنی روح و جان است. در مذهب هندوان آنچه که با هر فردی همراه و ابدی است برخلاف آنچه که از وی می‌میرد و فانی است آتمان می‌دانند.

۳- Rig_veda «رگ ودا» یک قسمت از کتاب مقدس هندوان (وداها) می‌باشد که شامل چندین قسمت بود و رگ ودا یکی از آن جزوه‌هاست.

۴- Prajapati «پراجاپاتی» در مذهب هندوان پراجاپاتی به عنوان خالق عالم کون و مکان و خداوند خلایق می‌باشد.

۵- Upanishads «اوپانیشادها» یکی دیگر از کتب مقدس هندوان است که شامل جزوه‌های مختلف می‌باشد.

۶- Sama_veda «ساماودا» یک جزو از کتاب مقدس هندوان «وداها» می‌باشد.

۷- Chandgya_Upanishad «چاندوگیا - اوپانیشاد» جزوی از کتاب مقدس «اوپانیشادها».

۸- Brahman «براهمان» به معنی «مجسم روح عالم» است و در مذهب براهموئیزم بزرگترین خدایان می‌باشد.

۹- Satyan «ساتیان» این کلمه به معنی «حقیقت» است.

۱۰- Banyana «بانیان» نام درخت بانیان است. این درخت بسیار بزرگ می‌شود و سایه وسیعی بر زمین می‌افکند.

۱۱- Samana «سامانا» مرتاضان به دسته‌ها و جماعات مختلف تقسیم می‌شوند. یکی از این گروه که بیشتر در فن تفکر و ممارست دریافتن حقیقت بدین طریق می‌باشند سامانا نامیده می‌شوند.

۱۲- Nirvana «نیروانا» این کلمه به معنی «آزادی» است. آزادی از اوهام، آزادی از تعلقات جهان فانی می‌باشد. و این آخرین مرحله کمال انسانی است که بنا به عقیده بودائیان بدان می‌توان نائل گردید.

۱۳- Gotama «گوتاما» این نام فامیل بوداست. اسم اول سیدارتا و اسم دوم او گوتاما می‌باشد.

۱۴- Buddha «بودا» به معنی «انگشمنند، بودا یعنی شخصی که به دانش اعلی رسیده باشد و هرکس که به آخرین حد کمال رسیده و به دانش اعلی دست یافت و در زمره خدایان درآمد بودا می‌شود.

۱۵- Sakya «ساکیا» نام نژاد و خانواده بوداست. این خانواده سلطنتی در سرحدات شمالی ماگادها حکومت می‌کردند:

۱۶- Yoga_veda «یوگاودا» جزء دیگری از کتب مقدس هندوان

۱۷- Atharva_veda «آتھاروا ودا» جزوی از کتب مقدس (وداها) می‌باشد:

۱۸- Mara «مارا» نام خدای شهوت و گناه می‌باشد. آن که انسان را به وسوسه می‌اندازد و بالاخره نابود می‌سازد.

۱۹- Maya «مایا» به معنی «وهم» است. نام مادر بودا نیز مایا می‌باشد.

۲۰- Bo «بو» یک نوع درخت انجیر جنگلی است که بودا در زیر آن درخت به

تنویر فکر نائل شد و به نیروانا رسید.

۲۱- Vishnu «ویشنو» نام خدای هندوان است. ویشنو یکی از سه خدای بزرگ هندوان است که لقب نگاه دارنده را دارد و نگاهداری عالم با اوست. و زمان به زمان به جهان باز می‌گردد تا بشر را نجات دهد.

۲۲- Laxmi «لاکشمی» الهه ثروت در مذهب هندوان است. وی یکی از معشوقه‌های ویشنو نیز می‌باشد.

۲۳- Sansara «سانسارا» یعنی دریای پیدایش و مرگ که در مذهب هندوان به معنی پیدایش‌های متوالی شخصی می‌باشد و در واقع تناسخ ابدی است.

۲۴- Krishna «کریشنا» هشتمین بار که ویشنو برای نجات بشر به جامه انسانی درآمد به صورت کریشنا جلوه‌گر شد. و کریشنا، خدای بزرگ در کتاب مقدس هندوان به‌عنوان گیتا Bhagvad_Guita با سرود خدایان است.

۲۵- Agni «آگنی» خدای آتش و نور است. آگنی یکی از خدایان بزرگ از دوره وداها می‌باشد.

در خاتمه بایستی یادآور شوم که من سیدارتا را از متن انگلیسی ترجمه کرده‌ام و از دوست دانشمند و بزرگوار جناب آقای دکتر حسنعلی سلطانزاده پسیان که لطف کرده و براین ترجمه نظری افکنده و مرا راهنمایی کرده‌اند جهانی سپاسگزارم.

لاهور- مارس ۱۹۵۹

امیر فریدون گرکانی